

من در برقراری ارتباط با آدم‌ها به شدت موفق هستم و این یک هدیه خداوندی است. ظاهر از دو سالگی همینطور بوده‌ام و با همه آدم‌ها خوب ارتباط می‌گرفتم و به اصطلاح با کسی غریبی نمی‌کردم و همین موضوع باعث شده است دوستان بسیار زیادی داشته باشم. رابطه من با بچه‌های سینما گاهی اوقات برای خودم هم عجیب است. برای مثال دو نفر از دوستان من در عالم سینما و تئاتر اصلاً با هم خوب نیستند و همه این موضوع را می‌دانند ولی هر دو از دوستان بسیار صمیمی من هستند. جالب است بدانید که من با اغلب این بچه‌ها اتفاقاً فقط دوستی دارم و همکاری نکردم. به طور مثال با رامبد جوان در ابتدا کار کردم و بعد دوست شدم و مدت‌هاست که خیلی با هم صمیمی هستیم ولی من هیچ‌وقت در فیلم‌های سینمایی رامبد بازی نکردم. حتماً اگر یک روز آنقدر خوب باشم که رامبد بخواهد از من استفاده کند، خودش از من دعوت می‌کند. هیچ‌وقت در زندگی به جز یک نفر از کسی نخواسته‌ام که با من کار کند؛ آن یک نفر هم نازنین سهرابی زاده بوده است. قبل از اینکه خودشان را ببینم، نمایش «چشم در برابر چشم» را از ایشان دیدم و گفتم که من دوست دارم با شما کار کنم. این اتفاق افتاد و من در نمایش «مانوس» برای او بازی کردم و کاندید بهترین بازیگر جشنواره تئاتر فجر شدم. بنابراین در دوستی‌هایم هیچ‌وقت نشده که از بچه‌ها بخواهم حواسشان به من باشد و مرا سر کار ببرند. من تلاش می‌کنم کارم را انجام بدهم تا یک روز آن‌ها هم از من دعوت کنند که این‌ها بعضی از آن‌ها این کار را کرده‌اند.

این ارتباط چقدر به دیده شدن و معرفی شما به پروژه‌ها کمک می‌کند؟
زمانی که نیاز بود در حرفه‌ام دیده و مطرح شوم، فقط با تلاش خودم این کار را کردم. من اولین باری که به رادیو رستم تست دادم و برای اولین برنامه تلویزیونی هم که نامش «نقره» بود، بدون اینکه کسی را بشناسم تست دادم. بنابراین در سال‌های اول هیچ

چند پله پیشرفت کنید؟

من از نصیحت‌های پدرم این را یاد گرفته بودم که باید پله پله بالا رفت و نمی‌شود یک دفعه به اوج رسید. در هر کاری، اگر می‌خواهی بمانی باید پله پله بالا بروی. بله، طبیعتاً به هر حیاط‌ای که وارد شدم تقریباً مثل همه مبتدی‌هایی که وارد عرصه‌ای می‌شوند مشکلاتی داشتم. به طور کلی وقتی وارد حرفه هنر می‌شوی، اول ناپیچ‌ها می‌گیرند اما یک عده در همان لحظه‌ها حواسشان به تو هست که اتفاقاً مهم همین چند نفری هستند که تو را می‌بینند. بعد آرام آرام عده‌ای شروع می‌کنند به سنگ انداختن اما اگر کارت را درست انجام بدهی، آن عده هم با تو موافق می‌شوند. واقعیت این است که اگر بدانید قرار است چه کاری انجام بدهید، نظر هیچکس مهم نیست. وارد هر حرفه‌ای که می‌شوید، در ابتدا اصول آن حرفه را به شما یاد می‌دهند که باید آن‌ها را همیشه به خاطر داشته باشید و رعایت کنید، چون این اولین قدم است و حکم آجر اول سنگ بنایی را دارد که داریم روی آن کار می‌کنید. اگر این اصول را رعایت کنید، همیشه می‌توانید به اصالت‌های خودتان بازگردید. شاید این جمله به ظاهر شعاری بیاید ولی در مورد من کاملاً صدق می‌کند و این کاری است که همیشه انجام داده‌ام. وقتی شما اصول کارتان را رعایت می‌کنید، نه حذف می‌شوید و نه سنگی جلودار پیشرفت شما می‌شود. کما اینکه در تمام این سال‌ها تلویزیون بارها و بارها من را حذف کرد و دست آخر گفتم که دیگر با تلویزیون کار نمی‌کنم و خیلی حرفه‌ای کار اصلی خودم را که بازیگری بود پیش گرفتم. سعی کردم که در حرفه‌ام حواسم به دیگران باشد و خودم جزو همان کسانی باشم که توانمندی آدم‌ها را می‌بیند.

شما تعاملات خیلی خوبی با هنرمندان دارید. این تعاملات را به تعمد برای پیشرفت در کارتان ایجاد کردید یا استعداد ارتباطات خوب را هم می‌توان به دیگر استعدادهای شما اضافه کرد؟



با رامبد جوان در ابتدا کار کردم و بعد دوست شدم و مدت‌هاست که خیلی با هم صمیمی هستیم ولی من هیچ‌وقت در فیلم‌های سینمایی بازی نکردم. اما اگر یک روز آنقدر خوب باشم که رامبد بخواهد از من استفاده کند، خودش از من دعوت میکند. هیچ‌وقت در زندگی به جز یک نفر از کسی نخواسته‌ام که با من کار کند؛ آن یک نفر هم نازنین سهرابی زاده بوده است

که هر پدیده هنری مرا به شدت مجذوب خودش می‌کند. هیچ‌وقت هدفی نداشته‌ام که بگویم یک روز به فلان نقطه می‌رسم؛ هر کسی رویاها می‌دارد اما این با هدف فرق می‌کند. من همواره هدفم این بوده که کار هنری خوب انجام دهم و وقتی هدف شما این باشد، خیلی از کارها را انجام نمی‌دهید. کارهایی که شاید اگر انجام داده بودم الان به لحاظ مالی در یک شرایط فوق العاده قرار می‌گرفتم؛ اما چون از نظر من کار هنری حتی متوسطی هم نبود، انجامش نادم و از این بابت بسیار خوشحال و راضی هستم. در حال حاضر که موفق‌تر هستم بیشتر تشویق می‌شوم. من تقریباً از نه سالگی، شاید حتی زودتر به کار هنری رو آوردم اما هیچ‌وقت تشویق ویژه‌ای نشدم و همیشه یک تشویق خیلی معمولی از سوی خانواده دریافت کرده‌ام.

برای موفقیت در شاخه‌های مختلف روحیه جنگجویی لازم است. آیا روحیه جنگجویی در شما بیشتر برای رسیدن به خواسته‌هایتان وجود دارد یا ممارست و تعامل با آدم‌ها در راستای آن هدف؟

حس جنگجویی در من بسیار زیاد است، آن هم در جنگ با خودم. من با هیچکس جز خودم جنگ ندارم؛ اینکه بجنگم و خسته نشوم، بجنگم و روحیه‌ام را از دست ندهم، بجنگم و خیلی صبر کنم. همیشه در حال صبر کردن هستم و این بزرگ‌ترین جنگی است که با خودم دارم. این خواستن و تمرین، بسیار برای من مهم است. تعامل با آدم‌ها از نظر من یک بخش اصلی از هر کار هنری است. البته خیلی از دوستان عزیز من هستند که با آدم‌ها تعامل زیادی ندارند اما جذابیت رشته هنری، تعامل با آدم‌هاست. منتهای تعامل با آدم‌ها را یک نکته ساده می‌کند و آن هم این است که شما بدانید دوست دارید با چه آدم‌هایی کار کنید. من با یک آدم‌هایی هیچ‌وقت کار نکردم. در صورتی که رابطه‌ای خوبی با هم داریم و به یکدیگر احترام می‌گذاریم اما می‌دانم که کار کردن با آن‌ها برای من ممکن نیست و احتمال دارد که احترام‌ها از بین برود. با اینکه بعضی‌ها هستند که شخصیت آن‌ها را بسیار دوست دارم ولی کار آن‌ها را دوست ندارم. من یاد گرفته‌ام با کسانی کار کنم که در چارچوب باورها و ارزش‌هایی که برای کار خودم به آن‌ها معتقد هستم، فعالیت کنند، بنابراین این شانس را داشته‌ام که در تلویزیون، رادیو، تئاتر، عرصه تصویر و بازیگری با آدم‌های محدود اما بسیار درجه یک و حرفه‌ای کار کنم. این خیلی مهم است که آدم با پیشنهاد همه از خود بیخود نشود و به همه آن‌ها پاسخ مثبت ندهد. من خیلی علاقه دارم که در عرصه سینما بیشتر فعال باشم اما تا به حال، حداقل در یک سال گذشته سه فیلم نقش اول را در کرده‌ام؛ صرفاً به دلیل اینکه فیلمنامه یا جهان‌بینی فیلمسازش را دوست نداشتم. این دلیل شاید به ظاهر ساده بیاید اما به نظر من بسیار مهم است.

در مسیری که شما در آن گام برداشدید موانع زیادی از سمت آدم‌هایی که ترمز ایجاد می‌کنند دیده می‌شود. چه زمانی بی‌اعتنایی به موانع و حرف‌ها و سختی‌های ایجاد شده برای شما حکم بزنگاهی را گرفت که حس کردید باید

